

۷۲. قدرت شفابخش مسیح

در شهر اورشلیم، مسیح بجائی که مریضان جهت شفا جمع می شدند رفت و رجوع کنندگان بیچاره را ملاحظه کرد که منتظر شفای خارق العاده بودند. مسیح آرزو میکرد همه را از قدرت شفابخش خود بهره مند کند. یکی را از همه بدتر دید - مفلوجی که مدت سی و هشت سال بدبخت شده بود. مرض او تا اندازه ای نتیجه شهوات خود او بوده، مردم وضعش را چون حکم خداوند می پنداشتند. تنها و بی کس خود را از اجتماع و خداوند رانده می دانست.

مریض مذکور روی نمود خود افتاده بود ، ناگاه متوجه کسی شد که بالای سرش ایستاده و می پرسد «آیا می خواهی خوب و سالم شوی؟» (یوحنا ۵). از خواب بی اعتمادی و بی اعتنائی بیدار شده حس کرد که کمک نزدیک است ولی بوضع رقت بار خود نگاه کرده خود را متروک خداوند و بشر دانست. اما در لحظه بعد شنید که خیر خواهش می گوید «بلند شو، بسترت را بردار و برو.» ایمان مرد زمین گیر و کوبیده زنده شده احساس کرد که تمام اعصابش و رگهایش احیاً گشته و روحی سالم به بدن مجروحش داخل شده است. اکنون با ایمان به اطاعت فرمان مسیح می پردازد و خود را سالم و تندرست می بیند. مسیح هیچ گونه وعده به او نداده بود و ممکن بود آن شخص یگانه فرصت شفا را هم از دست بدهد ولی بحرف عیسی ایمان آورد و شفا یافت. با این وجود عیسی گفت «یقین بدانید که پسر (یعنی خودش) نمی تواند از خود کاری انجام دهد.»

مسیح و چشم بشر

بنابگفته مسیح چشم ممکن است شریب باشد و انسان را در دنیای تاریکی
بیاندازد. وی فرمود: «چشم، چراغ وجود انسان است. اگر چشم تو پاک باشد، تمام
وجودت نیز پاک و روشن خواهد بود. ولی اگر چشمت با شهوت و طمع تیره شده

یوزباش رومی

خوشبختانه مسیح مزایای شفا بخش خود را منحصر بقوم و عصر خود ندانست. روزی یوزباشی رومی به مشایخ یهود رجوع کرد تا در حق او از مسیح کمک بطلبند. نوکرش مریض بود و از مشایخ خواست که از مسیح درخواست کنند که فرمان بدهد تا نوکرش شفا یابد. به مجرد شنیدن درخواست یوزباشی مسیح بسوی خانه اش رهسپار شد ولی بعلت ازدحام، پیشرفت بسیار کند انجام می گرفت. خبر آمدنش در همه جا منتشر شده و یوزباشی خود را خوار شمرده پیغامی فرستاد که «ای آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه من بیائی.» در هر صورت مسیح راه خود را پیش گرفته بخانه یوزباشی نزدیک شد تا افسر رومی جلو آمده گفت: «خود را لایق ندانستم حضورت شرفیاب شوم. فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.» عیسی از سخنان او حیرت کرد! پس رو به جمعیت کرد و

گفت: «در تمام سرزمین اسرائیل نیز چنین ایمانی در کسی ندیده ام، این را به شما بگویم که عدۀ زیادی از قومهای غیر یهود، مانند این افسر رومی، از سراسر دنیا آمده، در درگاه خداوند با ابراهیم و اسحاق و یعقوب هم‌نشین خواهند شد، و بسیاری از یهودیان که می‌بایست به درگاه خداوند راه یابند، بیرون انداخته خواهند شد، در جایی که تاریکی و گریه و عذاب حکمفرماست.» (یوحنا ۸: ۱۰-۱۲).

یهودیان که رسوم قربانی‌ها را بارث برده بودند، اکنون نور را خوار شمرده مسیح را مردود می‌دانستند. علی‌رغم آن‌ان یوزباشی رومی گرچه در بت پرستی امپریالیستی روم تربیت شده بود، این مرد حقیقت را سنجیده و بآنچه فرزندان هشیار و آگاه بود. وی صبر نکرد ببیند آیا یهودیان مسیح خود را می‌پذیرند یا نه. بمجرد اینکه «آن نور واقعی که همه آدمیان را نورانی میکند» (یوحنا ۱: ۹) به دل تاریک وی تابید، جلال و برا متوجه شده از فیض او بهره مند گردید.

